

مقدمه

رمان «همسایه‌ها»، اولین رمان احمد محمود در سال ۱۳۴۵ به انجام رسید و در ۱۳۵۳ انتشارات امیرکبیر آن را در حدود ۵۰۰ صفحه منتشر کرد. یکی از شاهکارهای ادبیات رئالیستی ایران است. این رمان، داستان زندگی خالد، نوجوانی از طبقه کارگر در شهر اهواز، را در بستر تاریخی نهضت ملی شدن صنعت نفت (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ ش) روایت می‌کند. احمد محمود، که از فقر، زندان و فعالیت‌های سیاسی تجربه مشترک داشته، با زبانی ساده، عامیانه و پر از لهجه‌های جنوبی، تصویری زنده از رنج‌های مردم جنوب ایران، استعمار انگلیسی‌ها، نابرابری‌های اجتماعی و بیداری سیاسی یک نسل را تصویر می‌کند.

داستان از دیدگاه اول شخص (خالد) روایت می‌شود، که این انتخاب، خواننده را مستقیم درگیر تحولات درونی و بیرونی او می‌کند. رمان به‌جز روایت فردی از بلوغ و جوانی خالد است، بلکه سندی اجتماعی از دوران پرتنش قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. امید به عدالتی که با سرکوب و کودتا از بین می‌رود.

شخصیت‌ها

از نقاط قوت این رمان شخصیت‌پردازی آن است زیرا هر شخصیت نماینده‌ای از لایه‌های مختلف جامعه است.

۱. شخصیت‌ها سه دسته‌اند: داخل خانه، درون زندان، و بیرون (جامعه و سیاست)

۱. شخصیت‌های داخل خانه

شامل خانواده و همسایه‌ها: خالد، قهرمان اصلی، نوجوانی ۱۵ ساله است که در خانه‌ای کوچک و شلوغ با هفت خانواده‌ی مستأجر زندگی می‌کند. او خام و کنجکاو است و زندگی را با فقر خانواده می‌گذراند و کم‌کم از نوجوانی بی‌تجربه به جوانی آگاه و مبارز تبدیل می‌شود.

پدرش (اوسا حداد یا عبدالله)، کارگری بیکار و بدهکار است. به خرافات پناه می‌برد؛ چله‌نشینی می‌کند، ورد می‌خواند و برای گشایش رزق و روزی به کتاب «اسرار قاسمی» دل بسته است.

مادر خالد (گل خانم)، زنی صبور و رنج‌کشیده با لهجه دزفولی که با اشعار عامیانه و درد دل‌هایش، نمادی از مادران جنوبی است.

جمیله خواهر کوچک خالد نیز حضوری حاشیه‌ای دارد.

بلور خانم، زنی میان‌سال که نماد تنهایی و استثمار زنان است؛ امان آقا، شوهر بلور خانم، قهوه‌خانه‌دار خشنی است که مدام با بلور خانم دعوا و کتک کاری دارد؛ رحیم خرکچی، با زن بیمار و دو پسرش ابراهیم و حسنی با فقر می‌جنگند؛ خواجه توفیق (تریاک) با دخترش بانو (تریاک) و آفاق زنش که با قاچاق‌فروشی زندگی خانواده را می‌چرخاند؛ صنم با کرم (جوان) پسر زردنبویش دست‌فروش است؛ هاجر که بچه ریغماسی دارد و شوهرش در کویت آهنگری می‌کند؛ محمد مکانیک مردی کم‌حرف و درستکار با یک زن و پسری به نام امید (نوجوان)؛ عمو بندر، پیرمرد تنهایی که دخترش بیوه است و با دو فرزندش در شهر کرد زندگی می‌کند و هزینه‌هایش را عمو بندر می‌فرستد. این شخصیت‌ها اغلب از طبقات پایین، پر از مشکلات معیشتی، بیماری‌های مقاربتی، فساد و خرافات هستند. تنها محمد مکانیک و همسرش نماد پاک‌دامنی و درستکاری هستند. به اعتبار دیگر، داستان دو بخش اصلی دارد: تمرکز بخش اول بر زندگی روزمره و بلوغ فردی، و بخش دوم بر فعالیت‌های سیاسی و زندان است.

بخش اول: شروع داستان اهواز دهه ۱۳۲۰، جایی که خالد در خانه‌ای گلی و شلوغ با همسایگان فقیر زندگی می‌کند. پدرش به خاطر بیکاری و بدهی‌ها برای کار به کویت می‌رود، اما قبل از آن، به توصیه حاج شیخ علی، خالد را از مدرسه بیرون می‌کشد، زیرا شیخ معتقد است تحصیل آدم را «سربه‌ هوا» می‌کند. خالد برای امرار معاش در قهوه‌خانه امان آقا کار می‌کند و با بلور خانم آشنا می‌شود. همزمان، هر همسایه با مشکلات خود معرفی می‌شوند: دعوای امان آقا و بلور خانم، تریاک‌کشی خواجه توفیق، قاچاق آفاق، بیماری زن رحیم خرکچی، و خودکشی جعفر خشت‌مال به دلیل فقر.

خالد اتفاقی وارد سیاست می‌شود: شیطنتی کودکانه موجب شکستن شیشه‌ی خانه غلامعلی خان پاسبان شده، به کلانتری می‌رود و با پندار، زندانی سیاسی، آشنا می‌شود. پندار از او می‌خواهد پیامی به شفق (کتاب‌فروش) برساند. این پیام‌رسانی، خالد را به جلسات مخفی حزب توده و فعالان سیاسی مانند پیمان و بیدار می‌رساند. خالد که ابتدا سواد کافی ندارد و کلماتی مثل «استعمار» و «اعتصاب» را نمی‌فهمد، با کمک شفق کتاب‌خوان و آگاه می‌شود. در این

دوره، اهواز پر از تنش و درگیری است: اعتصابات کارگران نفت و نساجی ضد انگلیسی‌ها، پخش اعلامیه‌ها، سخنرانی‌های دکتر مصدق از رادیو، و تظاهرات ضد استعماری.

خالد در یک سخنرانی شرکت می‌کند. علی شیطان او را تعقیب می‌کند، پایش زخمی می‌شود. به خانه‌ای می‌رود و با سیه‌چشم آشنا می‌شود. عشق به دختری از طبقه مرفه، خالد را در جنگ درونی میان عشق و وظیفه قرار می‌دهد. خالد روزنامه‌های سیاسی پخش می‌کند و رهبری گروه‌های خیابانی را بر عهده می‌گیرد.

شخصیت‌های بیرونی (جامعه و سیاست)

شخصیت‌های بیرونی (سیاسی و اجتماعی): این گروه خالد را با جهان سیاست آشنا می‌کنند. پندار، زندانی سیاسی که خالد را با شفق کتاب‌فروش روشنفکر آشنا می‌کند. او در جلسات مخفی حزب توده شرکت دارد و خالد را به کتاب‌خوانی و آگاهی سیاسی سوق می‌دهد؛ پیمان و بیدار، دو فعال سیاسی که در پخش اعلامیه‌ها و سازمان‌دهی اعتصابات نقش دارند؛ لیلا، دختر حاج شیخ علی در مبارزات سیاسی فعال است و در زندان برای خالد پیام می‌برد؛ سیه‌چشم، دختری از طبقه مرفه که خالد در جریان حضور در تجمع با او آشنا می‌شود و عشقی اثیری و پرتنش بین آن‌ها رخ می‌دهد – او نماد تضاد طبقاتی و درگیری میان عشق و وظیفه است؛ علی شیطان، مأمور مخفی شهربانی که خالد را تعقیب می‌کند؛ حاج شیخ علی و میرزا نصرالله، روحانیونی خرافی که بر پدر خالد اثر گذارند و نماد چهره منفی روحانیت هستند. حاج شیخ علی مانع تحصیل خالد می‌شود و میرزا نصرالله با توصیه‌های خرافی مشکلات را پیچیده‌تر می‌کند.

۲. شخصیت‌های درون زندان.

خالد در زندان با دو گروه روبرو می‌شود: مبارزان شجاع مانند ناصر ابدی (که در اعتصاب غذا کشته می‌شود)، منوچ سیاه، قاضی (کتاب قانون متحرک زندان، ریزاندام با ذهن تیز)، غلام (قاتلی که اذان می‌گوید و موعظه می‌کند)، دکتر (که خالد را به مبارزه سوق می‌دهد) و ...

همدستان رئیس زندان از جمله رضی جیب‌بر و نصرالله خرگردن و ... که نماد خیانت و همکاری با سرکوبگران بوده و در اعتصاب غذا و مبارزات زندان نقش منفی بازی می‌کنند.

بخش دوم: با تشدید فعالیت‌ها، خالد با چمدانی پر از روزنامه‌های سیاسی، دستگیر می‌شود. به زندان می‌افتد. صد و چند روز انفرادی می‌کشد. در زندان با مبارزانی مانند ناصر ابدی که برای بهبود شرایط زندان (غذای بهتر، حمام و ملاقات) اعتصاب غذا راه می‌اندازند، آشنا می‌شود اما همدستان رئیس زندان خیانت می‌کنند. در اعتصاب شرکت می‌کند، اما با کشته شدن ناصر ابدی، مبارزه شکست می‌خورد و او به جاسوسی متهم می‌شود.

خالد پایداری می‌کند. در زندان، به یاد سیه‌چشم رؤیا می‌بافد. با کمک قاضی و دکتر، به فکر تغییر وضع زندان می‌افتد. همزمان در بیرون، کودتای ۲۸ مرداد رخ می‌دهد. پندار و شفق دوستان خالد دستگیری می‌شوند. رویدادها از زندگی روزمره فقرا تا هیجان تظاهرات و تلخی زندان با ریتم تند پیش می‌روند. نویسنده با جزئیات حسی صحنه‌هایی مانند بوی نفت، گرمای اهواز، صدای فریادهای اعتصاب و عرق‌ریزان کارگران را زنده می‌کند.

فضای داستان

فضای رمان محله‌های فقیرنشین جنوب اهواز، اطراف رود کارون، و در دهه‌های پرتنش ۱۳۲۰-۱۳۳۰ است که ترکیبی از رنج روزمره و هیجان سیاسی است: خانه‌های گلی شلوغ با حیاط مشترک، جایی که فقر، بیکاری، بیماری‌های مقاربتی، خرافات (چله‌نشینی، ورد خوانی) و فساد اخلاقی (قاچاق، روابط نامشروع) بیداد می‌کند. تبعیض و فاصله طبقاتی شدید است: زندگی انگلیسی‌ها در کمپ‌های مجهز با استخر و سینما است، درحالی‌که بومی‌ها از امکانات اولیه محروم‌اند و نیروی کار به کویت می‌روند. فضای سیاسی پرتنش است: اعتصابات کارگران نفت علیه استعمار، سخنرانی‌های مصدق، پخش اعلامیه‌ها، و سرکوب پلیس و زندان با سلول‌های انفرادی، شکنجه و اعتصاب غذا نماد خفقان است.

توصیف دقیق

نویسنده محیط جغرافیایی مانند رود کارون و محله‌های جنوبی، محیط فرهنگی مانند لهجه خوزستانی، اشعار عامیانه مادر خالد و محیط اجتماعی مانند نابرابری، مهاجرت و خرافه‌پرستی را توصیف دقیق کرده و فضایی رئالیستی و خفقان‌آور ساخته که خواننده به عمق دردهای مردم پی می‌برد.

سبک نگارش

همسایه‌ها با جملات کوتاه، ریتم تند و بی توقف، حس حرکت و پویایی را القا می‌کند. به‌طور کلی، همسایه‌ها خلاصه‌ای از تاریخ و سفری پردامنه به روان جامعه ایرانی در دوران بحران دهه سی است. نویسنده، شخصیت‌ها را خاکستری ترسیم می‌کند؛ نه سیاه‌وسفید، حتی مبارزان بدون ضعف نیستند و فقرا کارهای خرافی می‌کنند.

پایان داستان

پایان رمان تلخ و غم‌انگیز است: خالد با آزادی از زندان، به دلیل دشمنی رئیس زندان و همکاری نکردن خود با ساواک در امضای توبه‌نامه، مستقیم به خدمت سربازی فرستاده می‌شود. اگرچه چنین پایانی، نشانه‌ی ادامه مبارزه است؛ خالد باوجود جراحات، دردها و ناامیدی‌ها، مصمم، صحنه را ترک می‌کند، بااینکه کودتا پیروز و دوستانش سرکوب‌شده و سیه‌چشم غیب و عشق میان آن‌ها ناکام می‌ماند. نویسنده پایان داستان را باز می‌گذارد، اما غم واقعی که شکست نهضت ملی نفت را نشان می‌دهد باقی است و این درس که مبارزه ادامه دارد، موجب تعهد اجتماعی است حتی اگر نهضت موقت به شکست انجامد.